

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۹۴، ص ۲۸ - ۱

شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی

دکتر رحمان مشتاق مهر* - سردار بافکر**

چکیده

ادبیات تعلیمی مهم‌ترین و اصلی‌ترین گونه ادبی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه آموزش و تعلیم اندیشه‌های پسندیده دینی، عرفانی، فلسفی، مسائل اخلاقی، علوم و فنون؛ تهذیب نفس، تذکیر ذهن، پرورش قوای روحی و تعالی و کمال انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی شاخص‌های محتوایی و صوری خاصی دارد که حد و مرز و وجوه تفارق آن را با انواع دیگر کاملاً معین و مشخص می‌کند. برخی از آنها، شرط اصلی، لازم و کافی برای ادبیات تعلیمی هستند که فقدان آنها تعلیمی بودن متن ادبی را منتفی می‌کند و بعضی از آنها فرعی‌اند. هدف این مقاله کشف ارتباطات تازه میان محتوا، زبان، صور خیال، موسیقی شعر، مباحث دستوری، صنایع ادبی و... با ادبیات تعلیمی است. برای هر یک از این شاخص‌ها، نمونه‌هایی از مثنوی، رباعی، قصیده، غزل، نثر و... آورده شده است و نقاط ضعف و

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان moshtagh-mehr@azaruniv.edu.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان sardar.bafekr@azaruniv.edu.ac.ir

قوت آنها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. آشنایی با این شاخص‌ها، در تشخیص متن تعلیمی از غیر آن، نگاه علمی به ادبیات و شناخت بهتر بسیاری از آثار ادبی تعلیمی کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی

شاخص‌های محتوایی و صوری، ادبیات تعلیمی، انواع ادبی.

مقدمه

در این مقاله بعد از نقل و نقد خلاصه مهم‌ترین دیدگاه‌های مربوط به انواع ادبی و ادبیات تعلیمی، کوشش شده است حتی‌الامکان تعریف جامع و مانعی از آنها به دست داده شود. ادبیات تعلیمی شاخص‌های محتوایی و صوری خاصی دارد که عبارتند از: ۱. شاخص‌های محتوایی: ۱-۱. آموزنده و تهذیب‌کننده بودن؛ ۱-۲. عقل‌گرایی و خردورزی؛ ۱-۳. واقع‌گرایی و دوری از خیالبافی؛ ۱-۴. توصیه به علم و تفکر و اندیشه؛ ۱-۵. دیدگاه تقدیرگرایانه؛ ۱-۶. اشاره به آیات قرآنی و احادیث؛ ۱-۷. درون‌گرایی؛ ۱-۸. ذکر آموزه‌ها و ارزشهای اخلاقی، دینی، عرفانی و غیره به شیوه پند و اندرز و... ۲. شاخص‌های صوری: ۲-۱. سادگی و رسایی زبان و بیان؛ ۲-۲. بالاتر بودن بسامد اسلوب معادله یا مدعا مثل؛ شرط تعلیق به محال؛ تشبیهات، استعارات و کنایات تمثیلی، تعلیمی و تهکمی و تشبیه معقول به محسوس؛ ۲-۳. تأکیدی بودن نقش تشبیه؛ ۲-۴. به نقش ترغیبی زبان وابسته بودن؛ ۲-۵. بسامد بالای جملات استفهامی، امری، ندایی و نهی؛ ۲-۶. مخاطب و خواننده‌محوری؛ ۲-۷. کلمات و عناصر مادی و ملموس و متناسب با فضای تعلیمی؛ ۲-۸. روشنگری و عینیت‌بخشی به معارف مجرد و ذهنی؛ ۲-۹. نمایشی کردن و نشان دادن موضوع و... آشنایی با انواع ادبی، ادبیات تعلیمی و

شاخص‌های آن، ما را در شناخت اندیشه و زبان شعری شاعران و بررسی علمی اشعار آنان از حیث بدیع، بیان، معانی، سبک‌شناسی و نقد ادبی یاری می‌کند. این تحقیقات موجب می‌گردد به جای بیان کلیات غیر قابل رد یا اثبات، به بیان مستدل و منطقی بپردازیم که نقد ادبی و سبک‌شناسی را تا حد زیادی از ذوقی بودن می‌رهاند و به علمی بودن نزدیک می‌کند.

۱. انواع ادبی

انواع ادبی عبارت است از: گروه‌بندی آثار ادبی از لحاظ نظری مبتنی بر شکل بیرونی (بحر و ساختمان خاص) و نیز شکل درونی (نگرش، لحن، مقصود و با تسامح موضوع و مخاطب) (رنه ولک و آوستن وارن، ۱۳۷۳: ۲۶۶). انواع ادبی مجموعه خصایص فنی عامی‌اند که هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود هستند. هر یک از انواع ادبی ویژگی، ماده و موضوعی مخصوص به خود دارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۶). ادبیات در یک تقسیم‌بندی موضوعی مطابق با نظر قدمای غرب به نوع حماسی، غنایی، تعلیمی تقسیم شده است. با توجه به نظرات نقل شده، تعریف جامع و مانع انواع ادبی را این گونه ذکر می‌کنیم:

انواع ادبی عبارت است از: طبقه‌بندی آثار ادبی از نظر محتوا و صورت در گروه‌های محدود و مشخص؛ ذکر شاخص‌های محتوایی و صوری خاص هر طبقه و وجوه افتراق آن با دسته‌های دیگر به گونه‌ای که حد و مرز هر طبقه کاملاً معین و مشخص گردد و موارد ابهام یا تناقض در تعبیر و تعاریف از بین برود.

۱-۱. فواید طبقه‌بندی آثار ادبی

نخست اینکه عدم طبقه‌بندی آثار ادبی برای یک محقق گنج‌کننده خواهد بود. از سوی دیگر با تشخیص نوع ادبی یک اثر می‌توان تصور بهتری از موضوع یا ساختار

کلی آن داشت و درک عمیق‌تری از ارزشهای یک اثر ادبی حاصل کرد. این امر اجازه می‌دهد تا با دیدی مقایسه‌ای جایگاه آن اثر را نسبت به متون هم‌نوع بسنجیم. و نیز به خوبی می‌توان علل ضعف یا نیرو یافتن یکی از انواع را در دوره‌ای خاص بررسی کرد. «نگرش و طبقه‌بندی نوعی، یکی از مفاهیم عمده نظریه ادبی و عمده‌ترین معیار سنجش و نقد آثار ادبی جهان است و ارزش هر اثر ادبی را درجه سازگاری آن با ویژگیهای نوعی از پیش مقرر شده تعیین می‌کند. یعنی طبقه‌بندی نوعی در حکم راهگشاست و خواننده یا منتقد بدون آن نمی‌تواند به درون اثر ادبی راه یابد و مباحث عمیق و جدیدی را در باب مفاهیم کلیدی نقد نوع، به ویژه پدیده تداخل و ترکیب انواع گوناگون در یک اثر مطرح می‌سازد» (دارم، ۱۳۸۱: ۴۰). اگر بخواهیم به ادبیات هم از دیدگاه علمی نگاه کنیم، باید بتوانیم آثار ادبی را طبقه‌بندی کنیم و انواع مشابه آثار ادبی را در طبقات مخصوصی قرار دهیم. زیرا مهم‌ترین مختصه علم این است که می‌تواند طبقه‌بندی کند. این مهم در ادبیات به وسیله انواع ادبی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب انواع ادبی یکی از شعبه‌های بسیار مهم ادبیات است.

۲. ادبیات تعلیمی (وعظ و حکمت و عرفان)

تعلیم، آموختن و یاد دادن است و وعظ و حکمت: پنددادن و اندرزگویی، و معنی عرفان شناخت خداوند یا وقوف به دقایق و رموز چیزی است و در مقابل علم سطحی و قشری قرار می‌گیرد و شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن، آموزش مسائل اخلاقی و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی، دینی، فلسفی و عرفانی یا علوم و فنون باشد (رزمجو، ۱۳۷۲: ۷۷). ادبیات تعلیمی مهم‌ترین، اصلی‌ترین، کهن‌ترین و گسترده‌ترین گونه ادبی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه تهذیب نفس، تذکیه ذهن، پرورش قوای روحی، تعلیم اخلاقی و

تعالی و کمال انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. حتی درونمایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوند یافته است. نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان اغراض اخلاقی و تعلیم و تربیت در طول اعصار و قرون هدف ادبیات بوده است (مشرّف، ۱۳۸۹: ۹). شعر تعلیمی که موضوع آن اخلاق، دانش و آموختن است در مرحله‌ای پیدا می‌شود که فرد و جامعه به مراتبی از علم می‌رسند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۸). به‌طور کلی دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی. در ادب فارسی شعر تعلیمی در هر دو شاخه مزبور، دارای بهترین نمونه‌هاست. بخش عمده‌ای از ادب متعالی ما را شعر تعلیمی به وجود می‌آورد. نوع دیگری از شعر تعلیمی در ادب ما وجود دارد که شاعران از آن در آموزش مسائل علوم مختلف استفاده کرده‌اند و از این رهگذر منظومه‌هایی در علوم پزشکی، ریاضیات، لغت و تاریخ به‌وجود آمده که از آن جمله‌اند: دانشنامه میسری در طب و نصاب‌الصیبان ابونصر فراهانی در علوم ادبی نظیر لغت و عروض، منظومه حاج ملاهادی در فلسفه.

اثر ادبی تعلیمی اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند در ادبیات ما هرچند نمونه‌ها بیشتر مربوط به دانش‌های نظری است اما در دانش‌های عملی هم نظم‌هایی سروده شده است، مثل نورالانوار از بحرالاسرار مظفرعلیشاه کرمانی در علم کیمیا. نمونه‌های نام برده همگی جنبه صرفاً تعلیمی دارند اما ادبیات تعلیمی می‌تواند تخیلی هم باشد یعنی مساله‌ای را که می‌خواهد تعلیم دهد به صورت داستانی یا نمایشی درآورد تا جاذبه بیشتری یابد و از این شیوه مخصوصاً در کتاب‌های کودکان استفاده می‌کنند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۶-۲۵۵). بسیاری از شاهکارهای

ادبی جنبه تعلیمی دارند. از این قبیل است قابوس نامه عنصرالمعالی، حدیقه سنایی، مخزن الاسرار نظامی، منطق الطیر عطار، گلستان و بوستان سعدی، مثنوی مولوی و... که جنبه‌های ادبی آن‌ها همپای جنبه‌های تعلیمی (آموزش‌های اخلاقی و عرفانی)، پرمایه و قوی است و عالی‌ترین افکار و مضامین تعلیمی و عرفانی و اندیشه‌های بلند انسانی در آنها تجلی یافته است. کتاب منظوم فن شعر هوراس نمونه دیگری از ادب تعلیمی است که از نظر ادبی هم حائز اهمیت است. بدین ترتیب عرصه کاربرد اصطلاح ادب تعلیمی بسیار وسیع است زیرا به هر حال هر اثری مطلبی را تعلیم می‌دهد اما معمولاً این اصطلاح را وقتی به کار می‌برند که قصد و هدف نویسنده آشکارا تعلیم فنی باشد مثل الفیه ابن مالک.

«تعلیم، صورت مثبت تربیت یا آموزش و کوششی برای آشنا ساختن نسل جوان با نتایج نسل‌های گذشته است. تعلیم در واقع انتقال دانسته‌ها با آموخته‌ها و مهارت‌ها به دیگران است. تعلیم یا آموزش راهی است که مقصد آن پدید آوردن دگرگونی و تحول است و آموزشی که به هیچ‌گونه تحولی نینجامد، از معنی حقیقی خود به دور است. تربیت به معنی پرورش نفس انسان برای درک فضائل است» (شریعتمداری، ۱۳۶۵: ۲۱).

حوزه ادبیات تعلیمی فارسی نه تنها در قالب و شیوه بیان بسیار رنگارنگ و متنوع می‌نماید که در محتوا نیز پهنه وسیعی درنور دیده که از فردی‌ترین عرصه خودسازی و آموزش و تزکیه درون در آثار صوفیانه تا برون‌ترین حوزه انسانی، یعنی آثار سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و نیز از آموزش آداب شاهی تا فقر و قناعت، از آموزه‌های دنیوی آموزش کار و حرفه و آداب همسریابی تا تعلیم گوشه‌گیری و چله‌نشینی همه در این عرصه گنجانده شده‌اند. این نوع ادبی که در آثار بیشتر شاعران مشاهده می‌شود، متونی را به خوانندگان خود عرضه می‌کند که با توجه به موضوع، تأثیر بسزایی در تفکر، نوع نگرش و سطح آگاهی افراد می‌گذارد. ضرورت پرداختن به ادبیات تعلیمی

بستگی به نیاز جامعه دارد و هر زمانی بسته به اقتضای روزگار، نوعی از ادبیات تعلیمی آشکار شده است. ادبیات کارکردهای گوناگونی دارد که کارکرد اصلی آن تعلیم است و نقش تعلیمی آن از ابتدا تاکنون برجسته‌تر بوده و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. ادبیات تا زمانی که برای انسان یا جامعه سودمند باشد و بخشی از نیازهای آنها را برآورده سازد، ماندگار خواهد بود. رباعی اصلی‌ترین قالب برای سرودن مضامین اخلاقی است اما هیچ یک از قالب‌های شعری را نمی‌توان یافت که از درونمایه‌های تعلیمی و اخلاقی جدا باشد.

۳. شاخص‌های محتوایی و صورتی ادبیات تعلیمی

۳-۱. شاخص‌های محتوایی

۳-۱-۱. آموزنده و تهذیب‌کننده بودن: مراد از ادبیات تعلیمی و پندآمیز ادبیاتی است که نشان دادن راه نیکبختی و رستگاری بشر به وسیله تهذیب اخلاقی او را هدف و غرض اصلی خود قرار دهد (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۲) و به‌طور کلی آموزنده و پرورش‌دهنده باشد. هدف ادبیات تعلیمی آموزش و هدایت مخاطبان است و شامل آن دسته از آثار ادبی می‌شود که در آنها هر چیزی اعم از دانش‌ها، مهارت‌ها، دین، اخلاق، حکمت، مسائل اجتماعی، سیاسی و علمی آموزش داده می‌شود؛ از این رو اغلب آثار ادبی تعلیمی دارای ماهیتی میان رشته‌ای هستند و در پیوند مستقیم با دانش‌ها و رشته‌های دیگر قرار می‌گیرند. اصولاً همه آثار ادبی، مستقیم یا نامستقیم مطلبی را به خواننده یا مخاطب خود می‌آموزند و از این جهت می‌توان همه آنها را به شکلی تعلیمی دانست اما ادبیات تعلیمی شامل آثاری می‌شود که در آنها آموزش در اولویت قرار می‌گیرد و عنصر مسلط شمرده می‌شود. «به باور ارسطو آثار ادبی خوب آموزنده‌اند و می‌توانند حقایق بنیادی جهان شمول را به مخاطبان انتقال دهند. هوراس نیز دو کارکرد آموزشی و لذت‌آفرینی

برای شعر قائل بود» (لامارک، ۱۳۸۹: ۳۳۹). آثار ادبی فارسی علاوه بر آنکه به صورت شاهد و یا در قالب مثال برای توجیه، اثبات، تعلیل و تفهیم مطالب در کتاب‌های تعلیمی به کار گرفته می‌شوند، خود نیز نقش اصلی آموزش را به عهده می‌گیرند و ارزشی آگاهی‌دهنده دارند؛ از این رو از منابع مهم شناخت به شمار می‌روند که گاه پیچیده‌ترین مباحث را با زبان هنری بیان می‌کنند، از طرح پرسش‌های اساسی فکری بشری گرفته، مانند رباعی‌های خیام تا پاسخگویی به سؤالات اندیشگانی و نشان دادن راه‌هایی برای تأمل و تفکر درباره پدیده‌های هستی، مانند: گلشن‌راز شیخ محمود شبستری. آموزنده و تهذیب‌کننده بودن متن ادبی، یکی از ویژگی‌های اصلی و شرط لازم برای ادبیات تعلیمی است که فقدان آن تعلیمی بودن متن ادبی را منتفی می‌کند.

۳-۱-۲. **عقل‌گرایی و خردورزی:** می‌توان هر یک از سه نوع شعر را نتیجه تمایل و تأکید بر یکی از این سه قوه دانست زیرا هر یک از آن‌ها به یکی از این ساخت‌های ذهنی تمایل دارد: شعر حماسی به اراده، شعر غنایی به عاطفه و شعر حکمی و تعلیمی به عقل. (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۱) ناصر خسرو می‌گوید: عقل نگهدارنده نفس ناطقه (فرشته بالقوه یا پری آدمی) و شرف‌دهنده اوست به شناخت جوهر خویش و علم، فعل عقل است. بنابراین عقل در مرتبه‌ای بالاتر و شریفتر از نفس ناطقه قرار دارد زیرا ادراک کلیات و معقولات تنها از طریق عقل میسر است. عقل در نور خود قادر است ابداع حق تعالی را ادراک نماید؛ زیرا عقل آلت است مر ادراک مبدعات را نه مر ادراک مبدع را. ادبیات تعلیمی جنبه عقلانیت، و ادب غنایی عواطف و احساسات مخاطب را برمی‌انگیزند.

رسته شد از نار جهل هر که خرد جان و دلش را ستون و پرهون شد
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۷۹)

بی‌خرد دانش وبال است ای پسر علم مرغ و عقل بال است ای پسر
(عطار، ۱۳۶۳: ۲۱)

این بیت‌ها جنبه عقلانیت مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهند که نشان‌دهنده تعلیمی بودن آنها است.

۳-۱-۳. **واقع‌گرایی و دوری از خیالبافی:** صفت غنا، طبیعی بودن، صفت حماسه ساده بودن و صفت ادب تعلیمی حقیقی بودن است (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۲۱۹). شعر غنایی دارای فضایی تخیل‌آمیز است و شعر تعلیمی دارای فضایی واقعی است. شعر و سروده‌های تعلیمی، مشحون از معانی بکر و ناب، عاری از حشو و زواید و مصون از خیالبافی‌های افسانه‌ای است. ادیبان و اندیشمندان سخنان منطقی و حقایق حکیمانه را ماهرانه، همچون لقمان و سلمان بیان کرده و مردم را مشمول اضافات خود قرار داده و به واقع‌بینی و تلاش، تشویق کرده‌اند.

۳-۱-۴. **توصیه به علم و تفکر و اندیشه:** حماسه با تاریخ، شعر غنایی با هنر و شعر تعلیمی و حکمی با فلسفه و علم مناسبت بیشتری دارد (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۱). نخستین رکن تعلیم و تربیت اسلامی اهتمام به پرورش فکر و اندیشه آدمیان است و در ادبیات تعلیمی بیشتر از یادگیری اندیشه‌ها به یادگیری تفکر و اندیشه تأکید می‌شود.

خاتم ملک سلیمان است علم جمله عالم صورت و جانست علم
(مولوی، ۱۳۹۰: ۹۳/۱)

رستن به مال نیست به علم است و کارکرد خیره محال و بیهده تا چند بر خمی
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۴۵۹)

تفکر و اندیشه پدر دانایی است و لحظه‌ای اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است.
ای برادر تو همان اندیشه‌ای ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای
(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۲۳/۲)

۳-۱-۵. **دیدگاه تقدیرگرایانه:** در اندرنامه‌ها دیدگاه تقدیرگرایانه برجسته شده است و بر محدودیت اختیارات بشر تأکید شده است. به گفته تفضلی، تعبیر جبرگرایانه

موجود در اندرزنامه‌ها دلالت بر نفوذ دیدگاه‌های زُروانی ندارد بلکه نتیجه خطرناک شمردن دل بستگی به جهان مادی است. در این دیدگاه، دل بستگی‌های مادی موجب انحراف از راه پارسایی و صلاح قلمداد می‌شود. در اینجا نیز پیمان (میان‌ه‌روی) و رفتار درست مورد نظر است. با این تفاوت که کفه قناعت و زهد سنگین‌تر است. بنابراین قابل درک است که چرا ایرانیان باستان در بسیاری از اندرزنامه‌ها فقر و قناعت را برتر از ثروت شمرده‌اند. آنان درویشی را از «شکوهی» (ثروت) ارجمندتر می‌دانستند. هرچند از بهره‌مندی از جهان نیز زیاد سخن به میان آمده است. (مشرف، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۰) موضوعات اصلی شعر پروین اعتصامی جبر یا تقدیر است.

۳-۱-۶. دید منفی نسبت به جهان و روزگار داشتن: به‌طور کلی نكوهش دنیا از درون‌مایه‌های محوری و مهم ادبیات تعلیمی محسوب می‌گردد. اما مهم چگونگی استفاده از نقش ترغیبی زبان در این راستاست بویژه وقتی که جهت‌گیری کلام به سمت مخاطب قرار دارد.

در فریب‌آباد گیتی چند باید داشت حرص

چشمتان چون چشم نرگس دست چون دست چنار

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۸۲)

در این بیت جهت کلام به سمت مخاطب قرار دارد. شاعر با بیانی غیرمستقیم، مخاطبان را از حرص و آز برحذر می‌دارد. کلام بیانگر این مفهوم است که چرا چشمانت از حرص و طمع هم‌چون چشم نرگس و دستانت چون دست چنار همیشه باز و منتظر است؟ او به وسیله تشبیه، منظور و مقصود خود را به‌طور واضح به مخاطب انتقال می‌دهد و بدان عینیت می‌بخشد و با به‌کار بردن ترکیب وصفی (فریب‌آباد گیتی) و لحن کلام تحذیری، مخاطبان را از حرص و طمع باز می‌دارد.

۳-۱-۷. اشاره به آیات قرآنی، احادیث و روایات: اشاره به آیات قرآنی، احادیث

نبوی و تلمیحات اسلامی چون تاریخ اسلام و تاریخ پیامبران رواج می‌یابد. به مباحث فلسفی و حکمی اشاره می‌شود و تعلیماتی در این زمینه داده می‌شود. در واقع مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخه در ادبیات تعلیمی فارسی، آثار متأثر از قرآن، حدیث و منابع اسلامی دیگر چون نهج‌البلاغه است که در غنی کردن ادبیات پارسی تأثیر اساسی داشته‌اند. علاوه بر این نهضت زهد و جنبش عرفان اسلامی نیز هریک با رنگ و بوی خاص خود، ادبیات فارسی را غنی‌تر کرده‌اند. «اندر همه شغلی میانه باش که صاحب شریعت ما (ص) گفت: خیر الامور اوسطها» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۴۶).

۳-۱-۸. رویکرد یکسونگرانه (رویکرد مذکر (پسر) محور): از کهن‌ترین ایام پدیداری فرهنگ ایرانی، اصولاً طرف خطاب ادبیات پندنامه‌ای و تعلیمی فارسی، پسری جوان از طبقه اشراف است که به صورت نوعی سنت در ذهن و زبان اندیشمندان نهادینه شده است و تا آخرین نمودگار ادب تعلیمی در دوران جدید ادامه یافته است. شاعران و گویندگان این آثار نیز چه در خطاب عام و چه در خطاب خاص همواره فرد جوان مذکری را در پیش‌رو داشته‌اند و هم او را مورد خطاب‌های پندآمیز خود قرار داده‌اند تا در زندگی اجتماعی و نیز حیات معنوی توفیق یابد و با استناد به آن اندرزها دین و دنیای خود را تضمین کند. به دیگر سخن این نوع خطاب با جمله‌های متواتر «ای پسر بدان و آگاه باش» برای تعلیم پسران و آماده‌سازی آنان ساخته و پرداخته شده است تا به پادشاهی مقتدر یا مردی موفق در جامعه تبدیل شوند، و هیچ عنایتی به زنان و خواهران آن پسران ندارد؛ قدرت‌مندی این بینش و دیرپایی آن چنان سلطه‌مند است که حتی پروین بزرگ‌ترین شاعر زن، که در حوزه اخلاق و تعلیم شعر سروده نیز از تأثیر آن برکنار نمانده است (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۴).

بشنو زمن که ناخلف افتاد آن پسر کز جهل و عجب، گوش به پند پدر نداشت

(اعتصامی، ۱۳۸۸: ۳۵۸)

۳-۱-۹. ذکر آموزه‌ها و ارزشهای اخلاقی به شیوه پند و اندرز: ویژگی بیشتر آثار تعلیمی آن است که «محتوای اخلاقی و فلسفی دارند و هدف آنها تعلیم مبانی اخلاقی و ارشاد خواننده است و اغلب از آن به عنوان مواعظ یا شعرهای حکمی یاد می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۴۹). بنابراین شاخص برجسته آثار تعلیمی، ذکر نکات اخلاقی و ارزشی به شیوه پند و اندرز است؛ اخلاق‌گرایان بر این باور بودند که هر اثر ادبی باید دارای پیام اخلاقی و اندرز باشد و در واقع وظیفه ادبیات رواج و گسترش اخلاقیات است. این منتقدان اعتقاد داشتند که وظیفه نقد ادبی، کشف پیام اخلاقی متن است. از گذشته‌های دور به نقش ادبیات در تهذیب نفس و تربیت و پالایش روح توجه شده است و ارتقای اخلاقی افراد و جامعه، یکی از قدیمی‌ترین کارکردهای ادبیات تعلیمی است. افلاطون نخستین کسی است که بر ارزش اخلاق در ادبیات تکیه می‌کند. سقراط معتقد است: «هنر دارای صنعتی پالایشی و کاتارسیسی است چرا که قوای اهریمنی را از نفس آدمی بیرون می‌راند» (مددپور، ۱۳۸۷: ۲۴۲). اهمیت شاخه اخلاقی ادبیات تعلیمی تا حدی است که بعضی ادبیات تعلیمی را مترادف با پند و اندرز و اخلاق شمرده، آن را منحصر و محدود به ادبیاتی دانسته‌اند که هدف و همت خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم فضایل اخلاقی انسان می‌کند. در بین آموزه‌های اخلاقی، «صبر و شکیبایی» جایگاه خاصی دارد و بردباری، برای رسیدن به هدف، نوعی انتظار و مقاومت برای گشایش است. این ضرب‌المثل: «الصبر مفتاح الفرج»، در آثار بسیاری از ادیبان آمده است:

اسپر آهن بود صبر، ای پسر حق نبشته بر سپر جء الظفر
(مولوی، ۱۳۹۰ / ۵ / ۸۰۰)

مولوی صبر را رسول و پیامی از سوی خداوند و محبوب ازلی می‌داند که خبر از پیروزی و وصال می‌آورد.

برخی از نصایح و پندهای قابوس‌نامه در موضوعات ارزشی چنین است دعوت به راستی و درستی، تحصیل هنر، اهمیت خرد، ارزش سخن و سخندانی، تواضع و فروتنی، جوانمردی، دوستی و محبت، رعایت جوانب اعتدال در هر امری، قبول اندرز از افراد باتجربه و... «همیشه در هر کاری که باشی از طریق مردمی باز مگرد» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۴۹). توجه به ادب و معرفت:

علم آدمیت است و جوانمردی و ادب ورنی ددی به صورت انسان مصوری
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۵۴)

۳-۱-۱۰. آموزه‌های عرفانی: آنچه موجب رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی شد، شکل‌گیری عرفان و تصوّف در فرهنگ ایران بود و عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، مرتب انسان‌ها را به ناپایدار بودن دنیا، گذرا بودن لذت‌ها و غم‌های آن متوجه می‌کردند بنابراین عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد (رزمجو، ۱۳۷۲: ۷۹). یکی از بزرگ‌ترین شاعرانی که مفاهیم دینی و عرفانی خود را در قصاید خود وارد کرده، سنایی است. عطار از دیگر شاعران عارف است که به سرودن دردهای انسانی روی می‌آورد و جهان‌بینی نوینی نسبت به شیوه سنایی اما بسی شاعرانه‌تر از وی، پایه‌گذاری می‌کند. او می‌کوشد نیازهای معنوی انسان را بجوید و به انسان عظمت و وسعت اندیشه بخشد و به تعلیم مسائل عرفانی می‌پردازد و مردم را تشویق به عالم روحانی عرفان می‌کند:

آخر ای شهوت‌پرست بی‌خبر گر عاقلی یک دمی لذت کجا ارزد به صد ساله عذاب
توشه این ره بساز آخر که مردان جهان در چنین راهی فرومانند چون خر در خلاب
(عطار، ۱۳۶۲: ۷۳۸)

و نیز: ۳-۱-۱۱. درون‌گرایی / ۳-۱-۱۲. توجه به حواس / ۳-۱-۱۳. هنر و جهان‌بینی شاعر / ۳-۱-۱۴. تعالیم و رهنمودهای دینی، مذهبی و منقبتی / ۳-۱-۱۵. زهد / ۳-۱-۱۶.

اخلاقیات فلسفی/۳-۱-۱۷. آموزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی/۳-۱-۱۸. انتقادی و طنزآمیز بودن/۳-۱-۱۹. ادبیات کودک و تبلیغاتی.

۳-۲. شاخص‌های صوری

هدف این بخش کشف ارتباطات تازه میان زبان، صور خیال، موسیقی شعر، مباحث دستوری، صنایع ادبی و... با ادبیات تعلیمی است.

۳-۲-۱. سادگی و رسایی زبان و بیان: فرم با محتوا و مضامین آن رابطه‌ای تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر دارد. زبان به کار رفته در آثار ادبی تعلیمی زبانی هنری، دلنشین و تعالی یافته است که از جذابیت بیشتری برخوردار است و در آن به کوتاهی سخن، سادگی و رسایی کلام، توجه می‌شود تا بتواند در تعلیم آموزه‌ها و ارزشهای اخلاقی تهذیب‌کننده به مخاطبان به کار رود. الفاظ چه از لحاظ آوایی و چه معنایی در پیوند با یگدیگر قرار دارند و آهنگ آنها در القاء حس مورد نظر شاعر نقش دارند. «از آنجا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند، زبان و بیانی که برای این نوع ادبیات به کار برده شده، ساده، روشن و تا حد امکان قابل فهم همگان است.» ادیبان و اندیشمندان اغلب نصایح و سخنان حکیمانه خود را به زبانی ساده و در قالب جملات کوتاه برای مردم می‌نوشتند. ادبیات تعلیمی به شکلی صریح، موجز، موعظه‌وار و با قابلیت ارسال‌المثل و بیشتر مواقع در قالب حکایت‌های اخلاقی و به صورت نتیجه‌گیری بیان می‌شود تا حدی که بعد تعلیمی شعر بر عناصر دیگر برتری می‌یابد و در آن زبان هر قدر ساده، رسا، واقع‌گرا و طبیعی باشد، جنبه تعلیمی‌اش بیشتر می‌شود.

۳-۲-۲. استفاده از هنر‌سازهای ادبی در راستای تعلیم: شعرا با استفاده از صنایع مختلف ادبی، کلامی پر از پند و اندرز می‌سرایند و با استفاده از تمثیل‌های مختلف به فهم مسائل خوب و بد زندگی کمک می‌کنند.

راستکاری پیشه کن کاندر مصاف رستخیز نیستند از خشم حق جز راستکاران رستگار

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۸۸)

در این بیت جهت کلام به سمت مخاطب و در راستای تعلیم قرار گرفته است. لذا برای استفاده از نقش ترغیبی زبان از فرجام‌شناسی و نتیجه‌بخشی اعمال که عامل اساسی در تغییر رفتار انسانی است، صحبت می‌کند و راستی و درستی را تنها راه نجات و رستگاری می‌داند. او این مهم را علاوه بر شگردهای معنایی در تناسبات لفظی، واج آرای و کاربرد صحیح آرایه ردالصدرالی‌العجز در کلمه راستکاری و راستکاران تحقق بخشیده است و بدین وسیله به خواننده چنین القا می‌کند که آغاز و فرجام انسان به راستی است.

۳-۲-۳. اسلوب معادله یا مدعاًمثل: ساختار غزل صائب، بیدل و اکثر شاعران سبک هندی مبتنی بر ارسال‌المثل یا اسلوب معادله است. در این شیوه از سخنوری، پیوند مصراع‌های بیت از گونه‌ی پیوند تناظری است که در یک گزاره یا مصراع، شاعر حکمی را تجویز و تفریر می‌کند و در مصراع دیگر برای آن حکم، دلیل و توجیه ادبی می‌آورد و در واقع سند تایید آن محسوب می‌شود و معمولاً یک طرف این معادله‌ها محسوس و طرف دیگر نامحسوس است و ذهن خواننده به کمک گزاره‌ی محسوس، گزاره‌ی نامحسوس را درمی‌یابد چنانکه در ریاضی دانشجو بعد از کشف و حل معادلات چند مجهولی احساس لذت می‌کند، خواننده‌ی شعر صائب و بیدل نیز بعد از کشف ارتباط و پیوند این گزاره‌ها با همدیگر از آن محظوظ و مشعوف می‌گردد. اساس این هنر بیانی بر تشبیه پنهان است و کمتر غزلی از غزلیات صائب و بیدل از این هنر بیانی و ادبی عاری و خالی است:

غم مردن نبود جان غم اندوخته را	نیست از برق خطر مزرعه سوخته را
خرابی باعث تعمیر باشد بینوایی را	که کوری کاسه‌ی دریوزه می‌گردد گلدایی را

(صائب، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۷۰، ۲۲۴)

در این ابیات مصراع‌های دوم دلیل و سند تایید مطالب مصراع‌های اول هستند.

۳-۲-۴. شرط تعلیق به محال: در این نوع بیان حکمی صادر می‌شود که با حرف شرط توأم است و انجام آن را به آینده محوّل می‌کنند و محال است که در آینده هم عملی شود. در این نوع بیان مصرعی که در آن حرف شرط هست، سند ردّ مطلب مصرع مقابل محسوب می‌شود. اساس این هنر بیانی نیز بر تشبیه نهان است:

بی سخن کش هم سخن می آید از دل بر زبان گر به پای خویش بیرون آید از دریا گهر
(صائب، ۱۳۷۵: ۲۲۳۷/۵)

منظور بیت: سخن بدون سخن کش از دل بر زبان نمی‌آید. همچنان که گهر به پای خود از دریا بیرون نمی‌آید و باید کس دیگری آن را بیرون بیاورد. در این بیت مصرع دوّم دلیل و سند محکمی است در ردّ مطلب مصرع اوّل.

یکی از رمزهای دلنشینی و ذوق‌پسندی اشعار صائب، به کار بردن فراوان هنرهای ادبی اسلوب معادله یا مدّعامثل و شرط تعلیق به محال است و همین امر سبب شده است مفردات نغز صائب بر سر زبانها بیفتد و خوانندگان معانی و مفاهیمی را که در اشعار صائب ذکر شده‌اند از جان و دل و بدون چون و چرا بپذیرند.

۳-۲-۵. استعارات و تشبیهات تعلیمی: استعارات و تشبیهاتی که در شعر تعلیمی به کار می‌روند، با استعارات انواع دیگر متفاوت بوده است و برخلاف انواع دیگر، ساده، رسا و واقع‌گرا هستند. مثلاً: «شیر» در ادبیات تعلیمی استعاره از عارف و سالکی است که بعد از پشت سر گذاردن موانع بسیار، شکست دادن دیو نفس و طی سفری مخاطره آمیز در جاده طریقت (که سیر من خلق الی الحق است)، نهایتاً به پیروزی نهایی که همانا حصول به جاودانگی از طریق فنا فی الله است، دست می‌یابند و در شعر حماسی استعاره از پهلوان دلیر و جنگجوست که دشمنان و غزalan را بی‌پروا شکار می‌کند و در ادبیات غنایی استعاره از عاشقی است که شکار غزال و آهو (معشوق) می‌شود:

سهل شیری دان که صفها بشکند شیر آنست آن که خود را بشکند
(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۰۷/۱)

بیا بیا که تویی شیر شیر شیر مصاف ز مرغزار برون آ و صف‌ها بشکاف
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۱)

«شیر» در این بیت‌ها استعاره از عارف و سالک است. این استعارات ساده و رسا، نشان‌دهنده تعلیمی بودن شعرها هستند.

که من زین سرافراز شیر یله سوی پهلوان آمدم با گله
همی کرد نخچیر آهو نخست بر شیر و جنگ پلنگان نجست
کنون نزد او جنگ شیر دمان همانست و نخچیر آهو همان
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۶۹)

در بیت اول «شیر» استعاره از پهلوان است که «آهو» شکار می‌کند و برای او جنگ با شیر دمان (پهلوان)، مثل شکار آهو آسان است. این استعارات تند و خشن، نشان‌دهنده حماسی بودن شعر است.

چون ز می گردد غزال چشم جانان شیرگیر از نیستان پنجه مستانه لرزد بیشتر
(صائب، ۱۳۷۵: ۲۲۲۲/۵)

غزال چشم: اضافه تشبیهی است. شیر: استعاره از عاشق.

این تشبیه و استعاره زیبا و لطیف، نشان‌دهنده غنایی بودن شعر است.

بگوش که بیژن به سختی درست چو آهو که در جنگ شیر نرست
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۴۲)

بیژن به آهوئی که در چنگ شیر نر گرفتار شده، مانند گردیده است. این تشبیه تند و دل‌آزار، نشان‌دهنده حماسی بودن شعر است.

ناف مشکین غزال چشم باشد مردمک دور بادا چشم بد زین آهوی مردم‌شکار
(صائب، ۱۳۷۵: ۲۱۹۶/۵)

غزال چشم: اضافه تشبیهی است. چشم بار دیگر با تشبیه مضمیر به آهو مانند شده است.

اگر در شعر حماسی، پهلوانان، آهو و غزال را شکار می‌کنند، در شعر غنایی، آهو و غزال است که پهلوانان را شکار می‌کند، آهو و غزالی که معشوق و چشم زیبایش به آنها مانند شده‌اند. این تشبیهات بدیع و لطیف، نشان دهنده غنایی بودن شعر است.

همرهان با کوه کوهانان به حج رفتند و کرد
 رسته از میقات و حرم و جسته از سعی و جمار
 تو هنوز از راه رعنائی ز بهر لاشه‌ای
 گاه در نقش هویدی گاه در رنگ مهار
 (سنایی، ۱۳۵۴: ۱۸۷)

سنایی از این که انسان به خاطر چیز کم‌ارزش و کم‌بهایی خود را هر لحظه به رنگ و نقشی درمی‌آورد و از هدف اصلی دور می‌شود، متعجب است و می‌گوید همراهان تو به دنبال ادای تکلیف خود هستند اما تو در پی لاشه‌ای هستی! این ابیات نوعی انگیزه و ترغیب را در مخاطبان برای رها شدن از بند مادیات و دلبستگی‌های بی‌ارزش ایجاد می‌کند. توصیه شاعر این است که در پی ظواهر و متعلقات که تو را از هدف دور کند نباش. او با تعبیر هنرمندانه «لاشه» از دنیا که بیان «این همانی» است و متمم قیدی «از ره رعنائی» خواننده را به دوری از آن ترغیب می‌کند. آنچه در اشعار او قابل تأمل است به کارگیری شگردهای زبانی و بیانی در بیان مؤعظه و پندهای حکیمانه است.

بد گهر را علم و فن آموختن
 دادن تیغ است دست راهزن
 (مولوی، ۱۳۹۰: ۴ / ۶۰۴)

وجه‌شبه در این تشبیه اخذ نتیجه خطرناک است. چنانکه ملاحظه می‌شود در همه مثال‌های ذکر شده عناصر مشبه‌به و مستعار منته متناسب با نوع ادبی بوده، با فضای تعلیمی، حماسی و غنایی هماهنگی دارند.

۳-۲-۶. تشبیهات، استعارات و کنایات تمثیلی:

قرار در کف آزادگان نگیرد مال
 نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال
 (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۸)

مال در دست آزاداندیشان و وارستگان مانند صبر در دل عاشق و آب در غربال است.

کار هر بز نیست خرمن کوفتن گاو نر می‌خواهد و مرد کهن
مصراع اول، مستعارمنه از رفتار کسی است که نمی‌تواند آنچنان که باید از عهده مسئولیت خود برآید. در واقع ژرف‌ساخت این استعاره به این شکل بوده است: این کار تو (مشبه یا مستعارگه) همانند کار آن بز است که نمی‌تواند از عهده خرمن‌کوبی برآید (مشبه‌به یا مستعارمنه). وجه‌شبه یا جامع ناتوانی و عجز است. مستعارگه حذف شده است و مستعارمنه ذکر شده چون جنبه مثل دارد بدان استعاره تمثیلیه گویند.
بزرگی بایدت دل در سخا بند سر کیسه به برگ گندنا بند
(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۷۵)

در کیسه به برگ گندنا بستن: کنایه از سخاوتمندی است.
این تشبیهات، استعارات و کنایات تمثیلی و آموزنده، نشان دهنده تعلیمی بودن شعرها هستند.

۳-۲-۷. استعاره تهکمیّه: در این استعاره روابط بین مستعارگه و مستعارمنه کمال تضاد است نه شباهت و بهتر است آن را مجاز به علاقه تضاد بخوانیم. این نوع استعاره‌ها در طنز به کار می‌روند و نیش‌دار تربیتی هستند.

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این
(حافظ، ۱۳۸۵: ۸۰۰)

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را
(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۸)

عاقل: استعاره تهکمیّه از بی‌خرد و عالی‌مقام: استعاره تهکمیّه از پست‌مقام هستند.
۳-۲-۸. تشبیه معقول به محسوس: از حیث تئوری تشبیه، رایج‌ترین، مطلوب‌ترین

و مقبول‌ترین نوع تشبیه همین نوع است. زیرا در این نوع، احوال مشبّه که عقلی و اخفاست توسط «مشبّه‌به» حسی که در آن صفت اعرف و اجلاست، برای خواننده تبیین و روشن می‌شود:

دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است
(رودکی، ۱۳۷۴: ۲۱)

«دانش» که عقلی است از حیث روشنی‌بخشی به تیرگی‌های جهالت به چراغ و از جهت صیانت تن در مقابل تیرهای بدی به جوشن همانند شده است. چون «مشبّه‌به‌ها» حسی‌اند به «مشبّه» که عقلی است عینیت می‌بخشند و مقصود و منظور سخنور با این تشبیه به روشنی و ایضاح تمام برای مخاطب آشکار می‌شود. در ادبیات تعلیمی بهتر است، مجهول با معلوم نشان داده شود و چون این نوع تشبیه از عینیت‌بخشی بالایی برخوردار است، در ادبیات تعلیمی بیشتر به کار می‌رود و اگر تشبیه خیالی و وهمی باشد، تأثیر نمی‌گذارد.

۳-۲-۹. مخاطب و خواننده محوری: در ادبیات تعلیمی مخاطب، محور اصلی فرایند ارتباط به شمار می‌رود (آهی و فیضی، ۱۳۹۲: ۱۸۸). ادبیات تعلیمی گنجینه‌ای از آموزه‌های اخلاقی است که با هدف دگرگونی رفتاری مخاطب، برانگیختن صفات نیکوی اخلاقی، تعلیم حکمت و آموزش اخلاق، تبیین مسایل تربیتی، فلسفی، مذهبی و مفاهیم پند و اندرزی و بیدار کردن وجدان خفته وی، تأثیری درخور توجه بر خواننده دارد چرا که پیوندی گسترده با مخاطب دارد. ارتباط با خواننده اثر و تأثیر بر وی، از کارکردهای مهم ادبیات تعلیمی تلقی می‌گردد نویسندگان و شاعران با راهکارهای گوناگونی می‌توانند بر مخاطبان خود تأثیرگذار باشند. بسیاری از شاعران، با بهره‌گیری از صنایع مختلف ادبی در بیان نکات اخلاقی و تعلیمی سعی وافر دارند لذا عالی‌ترین نوع ادبیات گونه‌ای است که تأثیر والا و شگرف در مخاطب داشته باشند.

۳-۲-۱۰. وارونه‌سازی و هنجارشکنی در حوزه زبان و الفاظ / سمبولیک و رمزگونه بودن: در شرایطی که تبیین و توضیح زوایای فسادانگیز طرز فکر غالب، خطری عظیم به شمار می‌رفت و جزایی سنگین در پی داشت، گام نهادن در طریقی دیگرگون عملاً جنبش اعتراض صوفیه بود علیه وضع موجود. به همین دلیل عارفان در حوزه زبان، هنجار معروف را شکستند و زبان اشارت را در مقابل زبان عبارت به وجود آوردند که «منطق خاص» صوفیان بود با رویکردی بسیار ویژه به مسئله زبان (مشرف، ۱۳۸۹: ۳۲۶). تعالیم آنان بدون آنکه به صورت عریان و شعاری بیان شوند، در پشت زمینه شعر حس می‌شوند. بیشتر این تعالیم در حیطه مسائل اجتماعی و سیاسی قرار دارد که در ظاهری سمبولیک بیان شده است. عطار از تمام ابزارهای ممکن برای وارونه‌سازی معنی و شکستن شالوده‌های منطق حاکم سود جسته است. آثار او گنجینه‌ای گرانبها از سنت «کارناوال سازی ادبی» را در پیش روی ما می‌گذارد. یکی از این ابزارها پارادوکس است:

تا عقل من از عقیده آزادی یافت دل غمگین شد و لیک جان شادی یافت
در دانایی هزار جهلش بفزود در نادانی هزار استادی یافت
(عطار، ۱۳۷۴: ۳۳)

در رباعی فوق معنی عرفانی علم و جهل خلاف معنی عادی آن معرفی شده است. عارفان غفلت ورزیدن از اشتغال خاطرهای پست و دنیوی را موجب آزادی روح و سبکی خاطر می‌شمردند. حتی بعضی عارفان از حق تعالی می‌خواستند که آنان را از قید عقل آزاد کند. افزون بر این علم به جزئیات امور عالم را موجب پریشانی و تفرقه خاطر می‌دانستند و این نوع آگاهی را حجابی می‌شمردند که مانع آگاهی حقیقی است (مشرف، ۱۳۸۹: ۳۳۲-۳۳۱).

صد دریا نوش کرده اندر عجیبم تا چون دریا از چه سبب خشک لبیم

از خشک‌لبی همیشه دریا طلبیم ما دریایم و خشک‌لب زین سبیم
(عطار، ۱۳۷۴: ۳۲)

علاوه بر «خشک‌لبی دریا» مضمون «دریا طلب بودن دریا» خود نوعی پارادوکس است.

بخور می تا ز خویشت وارهاوند وجود قطره با دریا رساند
(شبتیری، ۱۳۶۸: ۱۰۱)

قطره نماد دل و دریا نماد دل و استغراق روحانی عارف است. عارفان مضامین دریایی را برای بیان احوال روحانی خویش مناسب تشخیص داده است و بحر دل و دریای دل از ترکیباتی است که فراوان به کار برده‌اند. عارفان با این سمبول‌ها، رمزها، تمثیلات و استعارات می‌خواهند آن احساسات، عواطف و هیجانات غیرقابل ترجمه را به‌نوعی به زبان عامه نزدیکتر کنند.

۳-۲-۱۱. کلمات و عناصر مادی و ملموس و متناسب با فضای تعلیمی: بسامد و نوع عناصر و کلمات با نوع ادبی اثر هماهنگی دارند و در تعلیمی، حماسی یا غنایی ساختن اثر نقش دارند. عناصر و واژگان در ادبیات تعلیمی مادی و ملموس بوده، مصداق و وجود خارجی دارند، تا نفوذ بیشتری داشته باشند و اگر خیالی و وهمی باشند تأثیر نمی‌گذارند. مثلاً به جای توصیف شجاعت، شجاع را وصف می‌کند یا امور انتزاعی را هم به صورت عینی و مادی توضیح می‌دهد، مثلاً: می‌گوید شرم از دیده بشت. پروین اعتصامی اهداف و مقاصد جدی خود را با آوردن تمثیل و تشبیه و به گفتگو درآوردن موجودات و پرندگان به مخاطب خود انتقال می‌دهد و با انتخاب مثال از واقعیت‌های ملموس زندگی مردم را مشمول اضافات خود قرار داده و به واقع‌بینی و تلاش، تشویق می‌کند از جمله موضوعاتی که در متون عرفانی بسیار دستمایه مضمون پردازی قرار گرفته است، عناصر طبیعی و چهار عنصر خاک، آب، باد و آتش و موضوعات مربوط به آنها است. خاک، آب، باد و آتش از هنگامی که به سبب رویکرد

شاعران به مضمون‌های فلسفی وارد زبان ادبی فارسی شد؛ خاستگاه تعابیر زیبای شاعرانه بوده است.

روز اول که رخ به ره دادیم به یکی خاک توده افتادیم
خاکدانی هوای او ناخوش نیمی از آب و نیمی از آتش
(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۲۲)

۱۲-۲-۳. روشنگری و عینیت‌بخشی به معارف مجرد و ذهنی: از رسالت‌های ادب تعلیمی، روشنگری و عینیت‌بخشی به معارف مجرد و ذهنی است که سنایی توانسته با کمک نقش فرازبانی از عهده چنین مهمی برآید (آهی و فیضی، ۱۳۹۲: ۲۱۶). نمادهای حیوانی در ادبیات عرفانی در مواردی به روح حیوانی در نهاد بشر اشاره دارند. سنایی در سیرالعباد روح حیوانی را این گونه توصیف کرده است:

دیده پاک‌بین چو بگشادم چون ستوران به خوردن استادم
گله شیر و گور می‌دیدم جوق دیو و ستور می‌دیدم
(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۴۵)

حیواناتی که دانه در کمدی الهی از آنها نام می‌برد، شیر، پلنگ و گرگی است که رمز غرور و پستی طبع به شمار می‌روند.

۱۳-۲-۳. تصاویر ساده و رسا و تعلیمی: شعر نقاشی نهفته است. برخی از ابیات، مثل یک تابلو نقاشی هستند که شاعر در این گونه اشعار تصاویر را با قلم‌موی کلمات آفریده و در پشت پرده تشبیهات و استعارات پنهان می‌کند. به همین خاطر این گونه اشعار، بلیغ، ادیبانه و متناسب با نوع ادبی هستند. تصویرهای شعری یکی از زیبایی‌ها و ویژگی‌های ادبیات تعلیمی محسوب می‌شوند. بیان خاقانی، صائب و... غالباً نمایشی است، سخن نمی‌گویند، نشان می‌دهند. به طوری که در حین خواندن شعر، خواننده به راحتی می‌تواند، صحنه‌ها را مجسم کند و نقاش می‌تواند ابیات را به تصویر کشد:

دست طمع چو پیش کسان کرده‌ای دراز پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۲۱۰)

۳-۲-۱۴. ترکیبات و تعبیرات تعلیمی: در ادبیات تعلیمی تعبیرات و ترکیبات ساده و رسای خاصی به کار می‌رود، مثل: کیمای علم و حکمت، راهبر عقل، چراغ هدایت، خردپسند، گنج فناخت، تذکیه ذهن، تهذیب نفس، خضر راه رستگاری، کیمیای خلق، کعبه جان، عیسی روح، زندان جسم و دنیا، تزکیه روح، دارملک دل، مس وجود، کیمیای عشق، شهد سکوت، کوه صبر، خرد پیشه کردن، در آتش جهل سوختن و...

گوهر معرفت آموز که با خود یسری
که نصیب دگران است نصاب زر و سیم
(حافظ، ۱۳۸۵: ۷۲۲)

مشور رستگاری است طومار خود حسابان
در روزنامه خود هر روز دید باید
(صائب، ۱۳۷۵: ۲۱۸۱/۴)

و نیز: ۳-۲-۱۵. بسامد بالای ارسال المثل و تمثیل/ ۳-۲-۱۶. تأکیدی بودن نقش تشبیه/ ۳-۲-۱۷. استدلال و تفسیر سخن/ ۳-۲-۱۸. مذهب کلامی/ ۳-۲-۱۹. به نقش ترغیبی زبان وابسته بودن/ ۳-۲-۲۰. بسامد بالای جملات استفهامی یا پرسشی: بیشتر استفهام، در اغراضی غیر از پرسش به کار می‌رود که جنبه بلاغی و زیبایی‌شناسی دارد، اهم موارد آنکه در ادبیات تعلیمی بیشتر به کار می‌روند، عبارتند از: ۱. استفهام تقریری ۲. استفهام توییحی ۳. برای بیان تشویق ۴. بیان طنز و ریشخند ۵. تبه و هشدار ۶. در معنی امر ۷. استفهام انکاری/ ۳-۲-۲۱. جمله‌های امری و ندایی: جملات امری در متون ادب تعلیمی بیشتر در اغراض بلاغی استعمال می‌شود که جنبه هنری و زیبایی‌شناسی دارد، اهم موارد آن عبارتند از: ۱. ارشاد و ترغیب و تشویق ۲. برای بیان اهانت و تحقیر ۳. برای بیان تسویه و تخییر. اهم اغراض بلاغی جملات ندایی در متون تعلیمی عبارتند از ۱. برای تشویق و ترغیب به امری ۲. برای بیان تحذیر و تنبیه/ ۳-۲-۲۲. جملات نهی: در متون ادبی تعلیمی استعمال جملات نهی جنبه بلاغی و زیبایی‌شناختی دارد، مانند: ۱. برای بیان امر ۲. برای بیان توییح و سرزنش ۳. برای بیان تهدید و تحذیر ۴. برای بیان ارشاد و هدایت/ ۳-۲-۲۳. زیاد بودن «تو»/ ۳-۲-۲۴. موجز و صریح بودن/ ۳-۲-۲۵. اطناب:

اطناب در کلام ادبی تعلیمی همچون ایجاز به قصد اغراض بلاغی خاصی صورت می‌گیرد که اهم موارد آن عبارتند از: ۱. ذکر خاص بعد از عام ۲. احتراست یا برای تکمیل و رفع شبهه ۳. ایغال ۴. تذیل ۵. ایضاح بعد از ابهام: یعنی روشن گردانیدن سخن مبهم ۶. تکرار به جهت تأکید/۳-۲-۲۶. هنجارگریزی نحوی و جابه‌جایی ارکان/ تقدم فعل / ۳-۲-۲۷. نمایشی کردن و نشان دادن موضوع.

نتیجه

ادبیات تعلیمی مهم‌ترین و اصلی‌ترین گونه ادبی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه آموزش و تعلیم اندیشه‌های پسندیده دینی، عرفانی، فلسفی، مسائل اخلاقی، علوم و فنون؛ تهذیب نفس، تذکیر ذهن، پرورش قوای روحی و تعالی و کمال انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی شاخص‌های محتوایی و صوری خاصی دارد که آن را از انواع دیگر کاملاً متمایز می‌کند. برخی از آنها شرط اصلی، لازم و کافی برای ادبیات تعلیمی هستند که فقدان آنها تعلیمی بودن متن ادبی را منتفی می‌کند و بعضی از آنها فرعی‌اند. شاخص برجسته آثار تعلیمی، آموزش نکات اخلاقی و ارزشی به شیوه پند و اندرز است. میان محتوا، زبان، صور خیال، موسیقی شعر، مباحث دستوری، صنایع ادبی و... با ادبیات تعلیمی ارتباط خاصی وجود دارد. زبان به کار رفته در آثار ادبی تعلیمی، زبانی هنری، دلنشین و تعالی‌یافته است که از جذابیت بیشتری برخوردار است و در آن به کوتاهی سخن، سادگی و رسایی کلام، توجه می‌شود تا بتواند در تعلیم آموزه‌ها و ارزشهای اخلاقی تهذیب‌کننده به مخاطبان به کار رود. الفاظ چه از لحاظ آوایی و چه معنایی در پیوند با یگدیگر قرار دارند و آهنگ آنها در القاء حس مورد نظر شاعر نقش دارند. و در آن زبان هر قدر ساده، رسا، واقع‌گرا و طبیعی باشد جنبه تعلیمی‌اش بیشتر می‌شود. کلمات، عناصر، ترکیبات، تعبیرات و تصاویر؛ ساده، رسا، واقع‌گرا و متناسب با فضای تعلیمی هستند. ادب تعلیمی جنبه

عقلانیت مخاطب را برمی‌انگیزد و از کهن‌ترین و گسترده‌ترین انواع ادبی است. در بیشتر آثار تعلیمی فارسی دیدی منفی نسبت به جهان و روزگار حاکم است. آشنایی با انواع ادبی، ادبیات تعلیمی و شاخص‌های آن، در تشخیص متن تعلیمی از غیر آن، نگاه علمی به ادبیات و شناخت بهتر بسیاری از آثار ادبی تعلیمی کمک شایانی می‌کند. همچنین ما را در شناخت اندیشه و زبان شعری شاعران و بررسی علمی اشعار آنان از حیث بدیع، بیان، معانی، سبک‌شناسی و نقد ادبی یاری می‌کند.

منابع

- ۱- آهی، محمد و فیضی، مریم. (۱۳۹۲). نقش‌های شش‌گانه زبانی در ادبیات تعلیمی با تکیه بر یکی از قصاید سنایی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان، سال پنجم، ش ۲۰، صص: ۱۸۷-۲۱۹.
- ۲- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۸). دیوان. تصحیح مهدی معینیان، تهران: گنجینه.
- ۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). انواع ادبی در شعر فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، سال اول، ش ۳، صص: ۲۲-۷.
- ۴- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵). دیوان. تدوین و تصحیح رشید عیوضی. تهران: امیرکبیر.
- ۵- دارم، محمود. (۱۳۸۱). انواع ادبی. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۴۷-۴۰.
- ۶- رزمجو، حسین. (۱۳۷۲). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۷- رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۴). دیوان. شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه. تهران: توس.

- ۸- سعدی، مصحح‌الدین عبدالله. (۱۳۸۱). کلیات. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.
- ۹- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۵۹). حدیقه الحقیقه. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- ----- (۱۳۵۴). دیوان. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۱- سیدحسینی، رضا. (۱۳۶۶). مکتب‌های ادبی. تهران: نیل.
- ۱۲- شبستری، شیخ محمود. (۱۳۶۸). گلشن راز. به اهتمام صمد موحد. تهران: طهوری.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). انواع ادبی و شعر فارسی. رشد آموزش ادب فارسی. سال هشتم، شماره‌های ۳۲ و ۳۳، بهار و تابستان، صص: ۹-۴.
- ۱۴- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). انواع ادبی. تهران: میترا.
- ۱۵- صائب، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۵). دیوان. به تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۶- عبدالهی، منیژه. (۱۳۹۱). یکسونگری در ادبیات تعلیمی و پندنامه‌های فارسی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. دانشگاه آزاد اسلامی دهقان، سال چهارم، ش ۱۳، صص: ۱۱۰-۸۷.
- ۱۷- عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۶۳). پند نامه. تصحیح و مقدمه احمد خوش نویس، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۸- ----- (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- ----- (۱۳۷۴). مختارنامه. تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

- ۲۰- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۵۲). **قابوس نامه**. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۱- فردوسی، ابوقاسم. (۱۳۸۴). **شاهنامه**. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- ۲۲- قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۸). **دیوان**. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۳- لامارک، پیترو. (۱۳۸۹). **ادبیات**. ترجمه فرهاد ساسانی، دانشنامه زیبایی شناسی، ویراسته بریس گات و دومینیک مک آیور لوپس، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).
- ۲۴- مددپور، محمد. (۱۳۸۷). **آشنایی با آرای متفکران درباره هنر**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۲۵- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). **جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران**. تهران: سخن.
- ۲۶- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). **کلیات شمس**. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- ----- (۱۳۹۰). **مثنوی معنوی**. توفیق سبحانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۲۸- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. (۱۳۷۳). **واژه نامه هنر شاعری**. تهران: کتاب مهناز.
- ۲۹- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۸). **خسرو و شیرین**. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: نشر قطره.
- ۳۰- نظیری نیشابوری، محمدحسین. (۱۳۷۹). **دیوان**. تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: نگاه.
- ۳۱- ولک، رنه و وارن، اوستین. (۱۳۷۳). **نظریه ادبیات**. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.